



جامعه امروز و آینده ایران؛ تأملی جامعه‌شناختی در مسیر تحولات و امید

/// مقدمه

نوزدهم به این سو دو پدیده بسیار در هم تنیده هستند. پیدایش شهرهای مدرن بویژه کلان شهرها مدیون صنعتی شدن جامعه است. این شهرها بودند که با پیدایش اولین قطب‌های صنعتی فرصت رشد و توسعه‌ای بی‌همتا در تاریخ بشری پیدا کردند. جریان صنعتی شدن سرتاسر جهان را درنورید و ایرانی‌ها هم مشتاقانه به استقبال آن رفتند؛ زیرا در آن زمان تصور عمومی در قالب مکاتب رقیبی چون «مدرنیزاسیون» و «وابستگی» بر این بود که کلید حل مشکلات عظیمی چون عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی در دست صنعتی شدن سریع جامعه با اثراتی چون توزیع ثروت به شکل رخنه به پایین است. با وجود آشکار شدن بطلان این تصور با پیامدهایی چون تشدید نابرابری‌ها و تخریب محیط‌زیست، عجیب است که این اشتیاق همچنان در رقابت نخبگان سیاسی محلی در ساختار حکومت برای اختصاص منابع ملی جهت تأسیس صنایعی چون فولاد، پالایشگاه، خودروسازی و مانند این‌ها در زادبوم‌های خود از یک‌سو و از سوی دیگر مسابقه مقامات عالی اجرایی از جناح‌های مختلف سیاسی در به‌اصطلاح کلنگ زنی و یا بریدن روبان‌های قرمز افتتاح مراکز صنعتی

ایران، کشور عزیز ما در یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال سرنوشت‌سازترین مقاطع تاریخی خود قرار گرفته است. جامعه‌ای با پیشینه‌ای تمدنی و سرمایه‌های فرهنگی غنی که طی دهه‌های اخیر با مجموعه‌ای از تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روبه‌رو بوده و اکنون در آستانه گذار به مرحله‌ای تازه از توسعه و پیشرفت قرار دارد. هرچند چالش‌هایی جدی در برابر کشور قرار دارد، اما شواهد گوناگون حاکی از آن است که مسیر تغییرات، حامل فرصت‌هایی نو برای توسعه، تاب‌آوری و پایداری است که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱- جامعه در حال گذار از نظم سنتی به پیچیدگی مدرن
جامعه ایران طی دهه‌های اخیر، شاهد تحولات ساختاری عمیقی در عرصه‌های فرهنگی، جمعیتی، ارتباطی و سبک زندگی بوده است. آنچه رخ می‌دهد، نه صرفاً نوسازی در سطح ظاهری، بلکه گذار از جامعه‌ای مبتنی بر روابط سنتی به جامعه‌ای چندلایه، متکثر و پویا است. بخش عمده‌ای از این تحولات به سبب صنعتی شدن و شهری شدن روی داده‌اند. صنعت و شهر از قرن



جامعه ایران شاهد تحولات ساختاری عمیقی در عرصه‌های فرهنگی، جمعیتی، ارتباطی و سبک زندگی بوده که نه صرفاً نوسازی در سطح ظاهری، بلکه گذار از جامعه‌ای مبتنی بر روابط سنتی به جامعه‌ای چندلایه، متکثر و پویا است.



دکتر حسین ایمانی جاجرمی

جامعه‌شناس و عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

به عنوان یک دستاورد پرافتخار، پرقوت وجود دارد. تا پیش از جریان صنعتی شدن، نقش عمده شهرها بویژه در ایران، معطوف به خدمات اداری-سیاسی و مراکز مبادله کالا و خدمات در مقیاسی محدود بود. به سبب وابستگی جمعیت شهری به تولیدات خوراکی روستا و اندک بودن فرصت‌های اشتغال، جمعیت شهرها از یک حد معینی نمی‌توانست بیشتر شود. آن چه این محدودیت‌ها را از بین برد رشد فناوری‌ها و جریان صنعتی شدن جامعه در عرصه‌های شهری و روستایی بود.

دانشگاه هم نسبت به تحولاتی که در جامعه ایران در حال وقوع بود، واکنش نشان داد؛ برای مثال یکی از نخستین گروه‌های پژوهشی در موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران در انتهای دهه ۱۳۳۰ گروه جامعه‌شناسی صنعتی بود که به مطالعه شرایط اقتصادی و اجتماعی سازوکارهای صنعتی در ایران می‌پرداخت. از نخستین مقالاتی هم که به اثرات صنعتی شدن در جامعه ایران بویژه پیدایش گروه‌های اجتماعی مدرن توجه کرد، مقاله احسان نراقی را می‌توان نام برد که با عنوان «طبقات متوسط در ایران» در شماره ۲۲ مجله بین‌المللی جامعه‌شناسی در سال ۱۳۳۶ منتشر شد. از اقبال جدید که به دنبال برنامه صنعتی شدن ایران از ابتدای قرن بیستم پدید آمده بود و نراقی آن‌ها را میان طبقات متوسط شناسایی می‌کرد، «کارگران صنعتی» بودند. این اقبال نسبت به توده مردم زحمتکش، اقلیت ناچیزی محسوب می‌شدند، اما این قشر به سبب آشنایی با ماشین و کسب سواد و مهارت فنی بر اساس پیش‌بینی نراقی خود را به‌زودی متفاوت با طبقات زحمتکش می‌دانست و احساس همبستگی با این طبقات را از دست می‌داد و به طرف طبقات متوسط کشیده می‌شد. نکته مهم از نظر این جامعه‌شناس آن بود که طبقات متوسط شامل بازاریان متوسط‌الحال، کارمندان و کارگران صنعتی از نظر میزان درآمد و داشتن آرمان‌های رفاهی و بویژه آموزش بالا برای فرزندان خود در وضع مشابهی قرار می‌گرفتند، اما از نظر روحی، اعتقادات دینی و اجتماعی و سبک زندگی به هم شبیه نبودند. به باور نراقی این عدم تجانس و اختلاف

فکری و فرهنگی مابین «وابستگان به سن» و «متجددین» شکافی را به وجود خواهد آورد؛ مثلاً مردم شهری نظیر تهران را در دو قطب متضاد قرار خواهد داد که این تضاد در آینده موجب بروز بحران خواهد شد. از همین رو می‌توان یکی از مهم‌ترین اثرات صنعتی شدن در ایران را پیدایش شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی میان اقشار سنتی و مدرن دانست. اختلافات و فاصله‌هایی که خود را به شکل‌های مختلف در انتخاب ارزش‌های اجتماعی، سبک زندگی، مصرف کالاها و فضای شهری و ترجیحات سیاسی نشان می‌داد. پدیده‌ای که برای مثال در شهرک‌های نفتی و سبک زندگی قشر ممتاز مدیران و کارکنان ارشد صنعت نفت قابل‌مشاهده بود. حتی صنایع به اصطلاح سنتی ایران از جمله فرش‌بافی از چشم محققان دور نماند. یکی از جالب‌ترین تحقیقات درباره ارتباط صنعت فرش و روابط میان شهر و روستا در اواخر دهه ۱۳۴۰ انجام شد. این تحقیق به کارفرمایی سازمان برنامه، مناطق مختلف ایران شامل کاشان، همدان، آذربایجان، کرمان و خراسان را پوشش می‌داد و در آن افرادی از موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی مانند فیروز توفیق، باقر پرهام، مصطفی نیرومند و عباس خاقانی کار می‌کردند. هدف این بود تا بر اساس جمع‌بندی گزارش‌های منطقه‌ای نتیجه‌گیری جامعی برای کل صنعت فرش ایران به دست آورند. از مهم‌ترین دستاوردهای این تحقیق شناخت چگونگی رابطه شهر و روستا از خلال صنعت فرش از نقطه‌نظر جامعه‌شناسی در طول تاریخ بود. از مطالعه بازارهای منطقه‌ای معلوم شد که «شهر مرکزی است که از آن جا مواد اولیه و سرمایه از طریق دلال‌ها و واسطه‌ها به سمت روستا در حرکت است. بازارهای محلی هم بین شهر و روستا وجود دارد؛ مثلاً در کاشان، جوشقان قالی یا راوند یا نطنز که در آن موقع شهر کوچکی بود یک حلقه واسطه‌ای هست بین شهر و روستا که از طریق آن رابطه مستقیم با تمام خانواده‌ها و کارگاه‌های روستایی و کارگاه‌های قالی‌بافی که در داخل خانه‌ها واقع است، برقرار می‌شود. از طریق تمهیدات همین واسطه‌ها این بافندگان قالی و یا تولیدکنندگان

مستقیم قالی به سرمایه‌های شهری وابسته می‌گردند». به این ترتیب مطالعه صنعت فرش پایگاهی برای رسیدن به شناخت ساخت اجتماعی ایران و نوع رابطه شهر و روستا بود. اکنون تقریباً حوزه‌ای از زندگی باقی نمانده که پرتوی صنعتی شدن به آن تابانده نشده باشد؛ از مواد غذایی گرفته تا پوشاک و مسکن، می‌توان شاهد به کارگیری روش‌های صنعتی، فناوری‌های نوین و مقیاس‌های عظیم تولید بود. صنعتی شدن با وجود دستاوردهای بزرگ، پیامدهای منفی چون تخریب محیط زیست، ایجاد شکاف و نابرابری اجتماعی و اقتصادی و از خودبیگانگی نیروی کار را هم به همراه دارد و باید مطالعات جامعه‌شناسی صنعتی در ایران بیش از گذشته به آن‌ها بپردازد:

الف) تحولات جمعیتی:

* کاهش نرخ باروری، افزایش سن ازدواج و تغییر الگوی مهاجرت (از مهاجرت روستا به شهر به مهاجرت از کشور) دلالت بر تحول در ساخت اجتماعی دارد.

* رشد جمعیت سالمند و کاهش جمعیت فعال در صورت عدم برنامه‌ریزی صحیح می‌تواند تهدیدی برای آینده اقتصادی کشور باشد، اما از سوی دیگر، زمینه‌ای برای سرمایه‌گذاری در بهداشت، نوآوری و خدمات سالمندی نیز هست.

ب) تغییرات سبک زندگی:

* از الگوی معیشت معطوف به بقا به سبک زندگی معطوف به کیفیت و معنا،
* رشد پدیده‌هایی نظیر مصرف فرهنگی، گرایش به آموزش و سفر و کارآفرینی در میان نسل جوان، نشان‌دهنده شکل‌گیری نوعی فردیت جدید است که برخلاف تصور رایج الزاماً ناسازگار با سنت‌ها نیست، بلکه در حال بازتعریف آن‌ها در چارچوب مدرن است.

۲- اقتصاد ایران؛ میان بحران و خلافت

نمی‌توان از جامعه سخن گفت بی‌آنکه وضعیت اقتصاد را تحلیل کرد؛ چرا که اقتصاد و جامعه پیوندی ساختاری و دوسویه دارند. اقتصاد ایران طی سال‌های اخیر با مجموعه‌ای از فشارهای خارجی و ناهماهنگی‌های داخلی روبه‌رو بوده است، اما در عین حال از دل این فشارها، ظرفیت‌های نوینی سر برآورده‌اند:



اکنون تقریباً حوزه‌ای از زندگی باقی نمانده که پرتوی صنعتی شدن به آن تابانده نشده باشد؛ از مواد غذایی گرفته تا پوشاک و مسکن، می‌توان شاهد به‌کارگیری روش‌های صنعتی، فناوری‌های نوین و مقیاس‌های عظیم تولید بود. صنعتی شدن با وجود دستاوردهای بزرگ، پیامدهای منفی چون تخریب محیط زیست، ایجاد شکاف و نابرابری اجتماعی و اقتصادی و از خودبیگانگی نیروی کار را هم به همراه دارد و باید مطالعات جامعه‌شناسی صنعتی در ایران بیش از گذشته به آن‌ها بپردازد.

الف) جهش شرکت‌های دانش‌بنیان:

* طبق آمار معاونت علمی ریاست‌جمهوری، بیش از ۹ هزار شرکت دانش‌بنیان در کشور فعال شده‌اند،
* گسترش زیست‌بوم استارت‌آپی در حوزه‌هایی نظیر فناوری مالی، کشاورزی هوشمند، آموزش آنلاین و حمل‌ونقل، نمونه‌ای از بازاریابی اقتصاد سنتی به سوی نوآوری است.

ب) گسترش کارآفرینی منطقه‌ای:

* استان‌هایی مانند کرمان با تکیه بر مزیت‌های جغرافیایی، معدنی و کشاورزی، ظرفیت بالایی برای تبدیل شدن به قطب‌های توسعه پایدار دارند،
* احیای صنایع بومی، بازاریابی دیجیتال و گردشگری فرهنگی از جمله محورهایی هستند که می‌توانند اقتصادهای محلی را تقویت کنند.

ج) الزامات گذار به اقتصاد شفاف و رقابتی:

* یکی از چالش‌های اصلی، سایه سنگین اقتصاد رانتی، انحصارات و بی‌ثباتی سیاست‌گذاری است،
* توسعه نهادهای ناظر مستقل، شفاف‌سازی داده‌های اقتصادی و حذف یارانه‌های پنهان از جمله اصلاحاتی که می‌توانند زمینه‌ساز شکل‌گیری اقتصادی رقابتی و متکی به بهره‌وری شوند.

۳- جامعه مدنی، فرهنگ و سرمایه اجتماعی در حال تغییر

فرهنگ و جامعه مدنی در ایران اگرچه تحت تأثیر محدودیت‌ها و فشارهای ساختاری بوده، اما در لایه‌های زیرین خود شاهد نوعی رشد آگاهی، مسئولیت‌پذیری و گسترش نهادهای غیررسمی مشارکت‌محور است.

الف) نقش زنان و جوانان در بازتعریف جامعه:

* حضور پررنگ زنان در دانشگاه‌ها (بیش از ۵۵٪ دانشجویان) و در عرصه‌های کارآفرینی،

رسانه و هنر، حکایت از بازسازی نقش‌های جنسیتی دارد،

* جوانان ایرانی با وجود محدودیت‌ها، یکی از کنش‌گرترین نسل‌های تاریخ معاصر کشور به‌شمار می‌روند؛ نسلی که بیش از هر زمان به ارتباط جهانی، دانایی و خلق ارزش اهمیت می‌دهد.

ب) ظهور رسانه‌های نوین و تحول افکار عمومی:

* گسترش شبکه‌های اجتماعی، امکان انتقال سریع اطلاعات، شکل‌گیری کمپین‌های اجتماعی و بالا رفتن سطح آگاهی عمومی را فراهم کرده است،

* شکل‌گیری «افکار عمومی هوشمند» یکی از دستاوردهای عصر دیجیتال در ایران است؛ پدیده‌ای که ظرفیت اثرگذاری اجتماعی بالایی دارد.

۴- چالش‌های موجود؛ اما نه بن‌بست‌ها

نباید از چالش‌های عمیق ایران غافل بود. مسائل ساختاری نظیر فساد، ناکارآمدی نهادی، نابرابری‌های اجتماعی، بحران محیط‌زیست و مهاجرت نخبگان، تهدیدهایی جدی برای توسعه محسوب می‌شوند، اما جامعه ایران سابقه‌ای طولانی در تاب‌آوری و بازسازی اجتماعی دارد.

الف) مهاجرت نخبگان؛ تهدید یا فرصت؟

هرچند خروج استعدادها یک تهدید است، اما دیاسپورای ایرانی می‌تواند به‌عنوان یک مزیت نسبی عمل کند؛ بویژه اگر از طریق سیاست‌های بازگشت یا تعامل علمی به کشور متصل باقی بماند.

ب) بحران سرمایه اجتماعی:

* کاهش اعتماد عمومی به نهادها از جمله بحران‌های مهم جامعه امروز ایران است،
* راهکارها شامل شفاف‌سازی اطلاعات، مشارکت دادن مردم در تصمیم‌گیری و تقویت رسانه‌های مستقل و بومی است.

۵- نقش نهادهای بخش خصوصی در آینده‌سازی ایران

نهادهای بخش خصوصی بویژه اتاق‌های بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی می‌توانند در شکل دادن به آینده‌ای متوازن و مشارکت‌محور نقش بی‌بدیلی ایفا کنند. این نهادها با ایفای نقش‌های زیرمی‌توانند به توسعه پایدار کشور یاری رسانند:

* میانجی‌گری میان دولت و جامعه مدنی و انتقال مطالبات واقعی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان،

* تقویت فرهنگ گفت‌وگو و اجماع در فرآیند سیاست‌گذاری اقتصادی،

* حمایت از کارآفرینان جوان، کسب‌وکارهای خلاق و آموزش مهارت‌های نوین در سطح استان‌ها،

* جلب سرمایه‌های ایرانیان خارج از کشور از طریق ایجاد بسترهای امن، شفاف و رقابتی برای سرمایه‌گذاری.

جمع‌بندی و چشم‌انداز

جامعه ایران در مرحله‌ای حساس از تاریخ خود قرار دارد. از یک‌سو پیچیدگی‌ها، فشارها و چالش‌هایی بنیادین وجود دارد و از سوی دیگر، سرمایه‌ای عظیم از فرهنگ، دانش، ظرفیت‌های اقتصادی و پویایی اجتماعی نهفته است که در صورت فعال‌سازی می‌تواند مسیر توسعه‌ای بومی درون‌زا و پایدار را برای کشور ترسیم کند.

در این میان، رویکردی جامعه‌شناختی به تحولات می‌تواند به درک عمیق‌تر از نیازها و امکانات منجر شده و ما را از ساده‌سازی‌های خطرناک دور کند. آینده ایران نه در گرو یک راه‌حل معجزه‌آسا، بلکه در گرو مشارکت آگاهانه و خردمندانه همه نیروهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شکل خواهد گرفت. III